

مجموعه نکات محتوایی و روشی درس فطرت دوره اسلام ناب ۹۸

در ادامه نکات مجموعه دوستان در فضای مجازی پیرامون درس فطرت در دوره اسلام ناب سال ۱۳۹۸ ارائه شده است :

سیر منطق به مثابه استاد عابدینی برای ارائه در ۶ جلسه دوره فطرت :

● جلسه اول تا سوم: (فطرت یا خلقت انسانی)

- * خلقت انسان، خلافت انسان، نفخ روح، تعلیم اسماء، سجده و تمرد و بعد هبوط. آن هم هبوط هدایتی، نه هبوط عداوتی.
- * از سجده ملائکه و تمرد شیطان نبرد حق و باطل آغاز شد.
- * پس از هبوط، سفر انسان از اسفل سافلین که صفر وجود بود آغاز شد.
- * شیطان در مقابل انسان با تمام توانایی های بیرونی و درونی (نفس اماره) ایستاد. یک نبرد جدی درون و بیرون انسان.
- * به فعلیت رسیدن استعداد های انسان دایره مدار همین نبرد حق و باطل بود
- * چه استعداد های بیرونی انسان (جهاد کبیر یا جهاد صغیر)، چه استعداد های درونی انسان (جهاد اکبر) هر دو در راستای جهاد با شیطان است.
- * این نبرد با اختیار و اراده انسان شکل میگیرد.

● جلسه چهارم: (دنیا و حب الذات)

- * حقیقت نبرد حق و باطل، نبرد من موهوم با من واقعی بود. حق یعنی من واقعی، من مطلق، من مرسل که انبیاء معرفی میکردند. و باطل همان من موهوم یا مراتب هبوط بود. همان چیزی که کفار و معاندین و ظالمین دنبال تحققش بودند.
- * حتی اگر انبیاء نبودند یا نباشند، درگیری از بین نمیرود. اما این سنخ درگیریها بین من های موهوم است. با حضور انبیاء، درگیری ها و جنگ ها تبدیل میشود به نبرد من موهوم با من واقعی و حقیقی.
- * هیچ زمانی خالی از نبرد نیست. اما نبرد گاهی بین من های موهوم است، که در جایی که انبیاء نقششان کم رنگ است، صورت میگیرد. و گاهی نبرد بین حق و باطل با محوریت انبیاء است.
- تعالی و اوج و عروج و برگشت در نبرد حق و باطل محقق میشود.
- مسیر برگشت مانند مسیر آمدن است. (کما بدأکم تعدودن) حقیقت عود و برگشت با نبرد حق و باطل محقق میشود.
- من حاکم انسان از خود او شروع، میشود و تا آنجایی که انسان را جز خود، نمیدانند توسعه، میدهد.
- رستگاری، باعث حرکت به سمت من حاکم و عروج به وجه الله است و خداوند کسی را که وصال او را پذیرفتند از ظلمات دور خارج میکند و کسی که در نبرد حق و باطل تن خود را (من موهوم) فروخته (من حاکم)، در حقیقت جز به وجه الله نظر نمیکند.

● جلسه پنجم و ششم: (از انبیا تا ظهور)

- در این دایره انبیاء، قله های حقانیت هستند در مقابل قله های باطل (طواغیت و ملأ و مترفین و ظالمین) این تحیل تاریخ انسانی را با محوریت انبیاء تعریف میکند.
- * گلوگاهها و نقاط عطف تاریخ به حرکت انبیای اولوالعزم روشن میشود.
- بالاترین نبرد حق و باطل در نظام بیرونی و درونی در مکتب انبیاء محقق شد.

- در بین رسل اولوالعزم، نبی ختمی به عنوان اوج نبرد حق و باطل بود.
- در عصر نبی ختمی بطلان شیطان به طور کامل آشکار شد. دیگر جایی نبود که باطل در سه روش بتواند حرکت بکند. باطل از جهت تعالیم دینی شناخته شد.
- این عصر خودش تبدیل به مراتبی میشود که از خود بعثت آغاز شد. دوران بعثت دوران نبرد در تنزیل قرآن بود. نبرد با کفار و مشرکین بود برای تنزیل قرآن و اثبات حقانیت قرآن و اسلام بود.
- در دوران غدیر برد بر سر تاویل قرآن شکل گرفت. صف بندی بین مومنین و غیر مومنین ایجاد شد.
- در جریان عاشورا که تمام حق و تمام باطل به طور مصداقی محقق شد.
- اگر در بعثت و غدیر مرتبه کفر و ایمان خودشان را به شکل مفهومی نشان دادند، و در دوران غدیر این مسئله به مرتبه ایمان و غیر ایمان رسید، در جریان عاشورا تمام این ها به شکل مصداقی تحقق پیدا کرد.
- حقیقت اربعین از نخستین اربعین تا کنون یک نهضت و فرهنگ زنده پویا، مهاجم و اسلام مصداقی عینی است. اربعین نه معرفی مفهومی اسلام، بلکه چشیدن اسلام است. حتی برای هر کسی که هنوز مسلمان نشده است، نیز قابل چشیدن است.
- روایت پیرامون غیبت دو دسته است
 - دسته اول: طو و شدن غیبت به عنوان عقاب از شده است
 - دسته دوم: اصل غیبت به عنوان مرتبه و ضرر و و ح و ی رجوع به حقیقت امام و انصراف توجه از نظام ماده به نظام روح (امر من امر الله؛ غیب من غیب الله، سرمن سر الله)
 - سنت محوضت، تمه ص تط ر
 - س و است که خداوند در آن، نظام انسان ها را تط ر کند
 - از حدود و نقص ها پاک ر شوند
 - مثل فقر، م و موت و... در نظام ف ی
 - بت ی ا ی و ابتلائات و غربال موم ن، محق و متراکم شدن خباثت کفار و... در نظام اجتم ی
 - جایگاه انقلاب اسلامی، به عنوان اولین دوره ای که بعد از دوران پیامبر(ص) مردم به صورت عمومی، جریان حاکمیت امر الهی را پا رفتند و قی و برای اقامه حاکمیت الهی با پرچم غدیر و آمادگی برای ظهور خلیفه منصوب الهی را انجام دادند.
 - و ما هس م که ب د با اراده خود، با تمام قوا در ن حرکت تا، خ در جبهه حق بیا م و در حوادث و ابتلائات روز به روز تط ر و تمه ص ش ی ا م و چون اما ن انقلاب، خود و گراز را به سمت خود و و ح ق ت عالم، و الله اعظم، سوق ده د.

محور بحث: حرکت انسان از پایین ترین مرتبه تا عالی ترین مرتبه

سجاد احمدی:

- اولاً حاج آقا ب ی نخ تس ج بحث فرمودند، توازن نخ تس ج را حرکت انسان از صفر وجود تا ی ذ ت دانست.
- ما ج و هبوط و خلقت آغاز حرکت است. ه طاز مانع حرکت
- حب ذات ان نر حرکت (تا حب ذات نباشد ان نر به و د چ حری ست انسان زده حرکت، کند که حب ذات داشته باشد)

از... و ائمه راهنم از حرکت.

بحثی حرکت کارایی و رسالت انسان در نکته ای، ر قافله است هم از... بخش است و هم با مفهوم حرکت به... است.

مهدی شبان:

خیلی خوب این بحث به انتهای بحث حکمت گره می خورد چراکه آخر حکمت بحث حرکت انسان کبیر و صغیر مطرح میشه حالا میتوان در این درس تفصیل ان حرکت راگفت. خیلی عالی حاج آقا جمع کردند. خدا حفظشان کند

مقدمه ی بحث: قصه نوع آدمیت در داستان آدم

محمد حسین صالحی:

- قبل از آغاز بحث آدم، بی نکته مخاطب از نگاه تاریخی و شخصی نسبت به داستان آدم خارج شود، و کل داستان آدم را فهم ساختار وجود خودش و قصه ی آدمیت و نوع آدم، بداند (که در او از مصداق نوع آدم بعنوان او نمونه آن از شده) و بتواند ارتباط خودش را با این داستان از عقب درک کند ﴿

لازم است از این ابته ی داستان و ابته ی داستان در سوره اعراف استفاده کنیم:

در سوره اعراف، داستان آدم که قصه ی آدمیت است چگونه در آیات ۱۰ و ۱۱ آغاز میشود:

وَلَقَدْ مَكَّنَّاكُمْ فِي الْأَرْضِ وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ قَلِيلًا مَا تَشْكُرُونَ (۱۰)
وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ لَمْ يَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ (۱۱)
قَالَ مَا مَنَعَكَ أَلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ (۱۲)...

و سپس بعد از این حرف و نه طاز و سکونت آدم در جنت و نه طاز و تحقق هبوط بی آدم (و آدم) در این ابته ی داستان از ۴ تا ۲۷ سوره اعراف و فرمود:

لَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ (۴)
يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أُنْزِلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُوَافِي سَوَاتِكُمْ وَرِيشًا وَلِبَاسُ التَّقْوَىٰ ذَٰلِكَ خَيْرٌ ذَٰلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ (۶)
يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُمُ مِنَ الْجَنَّةِ يَنْزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوَاتِهِمَا
إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ
إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ (۷)...

ضمیمه ۱، و خطاب به تمام ی آدم، ، تصحیح قرآن بر قصه ی جان تمام ی آدم بودن از جمله آدم است

سجاد احمدی:

- در درس حکمت بحث از من هستم شروع می شود و هستی را بدیهی تر از من می داند و لذا به بحث از هستی می پردازد
حالا در این درس، به بحث از شناخت من می پردازیم و آن را با اهمیت معرفت النفس و آیات (وَ نَفْسٍ وَ مَا سَوَّاهُ قَالَهُمَا فَجُورَهَا وَ تَقْوَاهُ قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهُ وَ قَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهُ) و روایت (قَالَ امِيرَالْمُؤْمِنِينَ: رَحِمَ اللَّهُ إِمْرَأَةً عَلِمَ مِنْ أَيْنَ وَ فِي أَيْنَ وَ إِلَى أَيْنَ) آغاز می کنیم

پس از آن هم پیشنهاد می کنیم از پنج قسمت قرآن را به ترتیب و با خواندن خود آیات پشت سر هم، درس بدهید و نکات را ذیلش بیاورید:

۱. سوره بقره آیات ۳۰ تا ۳۴

۲. سوره حجر آیات ۳۴ تا ۴۲

۴. سوره اعراف آیات ۱۹ تا ۲۴ و در آیه ۲۹ اعراف عبارت «کما بدأکم تعدودا»

۵. سوره طه آیات ۱۱۷ تا ۱۲۰

۶. سوره بقره آیات ۳۶ تا ۳۸

- سواهایی که اول هر درس در جزوه آمده بسیار خوب شده و برای آموزش بسیار مورد استفاده است و آقای امیرزرگر واقعا زحمت کشیدند روش و ارزش استفاده کنید (خودم استفاده کردم و واقعا خوب بود)
- به عنوان مقدمه بحث، دو نحوی تواند ورود کند (به سقه خودتان می آید و او را انتخاب کنید):
 ۱. در درس حکمت در انتهای سفر اول بحث از نرسد که شناخت کنه ذات خدا ممکن نیست چون بر آن نحوی تواند احاطه کند. لذا برای شناخت انسان هر موجبی از بهت نرسد راه ها رجوع به قرآن و کتاب کردی است که بر ما احاطه دارد
 ۲. استفاده از نرسه جمله امام:

• فطرت‌های الهی، چنانچه پس از این معلوم شود، از الطافی است که خدای تعالی به آن اختصاص داده بنی

الانسان را از بین جمیع مخلوقات، و دیگر موجودات یا اصلا دارای این گونه فطرت‌هایی که ذکر می‌شود نیستند، یا ناقص اند و حظ کمی از آن دارند.

- لهذا در آیه شریفه فرموده: **فَطَرِ النَّاسِ عَلَيْهَا** یعنی، اختصاص به طایفه ای ندارد، و نیز فرموده: **لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ**. چیزی او را تغییر ندهد، مثل امور دیگر که به عادات و غیر آن مختلف شوند. ولی از امور معجبه آن است که با اینکه در فطریات احدی اختلاف ندارد- از صدر عالم گرفته تا آخر آن- ولی نوعا مردم غافل اند از اینکه با هم متفق اند، و خود گمان اختلاف می نمایند، مگر آنکه به آنها تنبیه داده شود، آن وقت می فهمند موافق بودند در صورت مخالفت

- **قضیه شجره و اکل آدم علیه السلام** از آن اسرار علوم قرآن و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام است که بسیاری از معارف در آن مرموز است، و لهذا در احادیث شریفه علت تشریع بسیاری از عبادات را همان قضیه آدم و اکل شجره قرار داده اند. من جمله باب وضوء و نماز و غسل و صوم شهر رمضان و سی روز بودن آن و بسیاری از مناسک حج و نویسنده را سالها در نظر است که در این باب رساله ای تنظیم کنم و اشتغالات دیگر مانع شده؛ از خدای تعالی توفیق و سعادت می خواهم

نکات کلیدی جلسه ۲ در ساختار خلقت انسان، جلسه ۳ در حب ذات، و جلسه ۴ سنت محو

سجاد احمدی:

مطالب اصلی که در دو جلسه اول باید ارائه بشه را در پایین می آورم. البته تاکید می کنم که بحث ما در لایه اندیشه بنیادین است و لذا تعداد و تعدد مطالب نباید مانع بحث نظام فکری و انسجام بحث بشه و وظیفه اصلی ما انتقال محور بحث به کمک این مطلب است:

۱. - ملقت انسان، خلافت انسان، نفخ روح، تعلیم اسماء، سجده و تمرد و بعد هبوط. آن هم هبوط هدایتی، نه هبوط عداوتی.
۲. از سجده ملائکه و تمرد شیطان، نبرد حق و باطل آغاز شد.
۳. پس از هبوط، سفر انسان از اسفل سافلین که صفر وجود بود آغاز شد.
۴. شیطان در مقابل انسان با تمام توانایی های بیرونی و درونی (نفس اماره) ایستاد. یک نبرد جدی درون و بیرون انسان.
۵. به فعلیت رسیدن استعداد های انسان دایر مدار همین نبرد حق و باطل بود
۶. چه استعداد های بیرونی انسان (جهاد کبیر یا جهاد صغیر)، چه استعداد های درونی انسان (جهاد اکبر) هر دو در راستای جهاد با شیطان است.
۷. این نبرد با اختیار و اراده انسان شکل میگیرد.

- در جلسه سوم بحث حب ذات من شامل جمع و بحث اعتبارات مطرح شود.

- در جلسه چهارم بحث سنت محوضت از روی اینفوگرافیک، تا برسد به مراتب بعثت (دین در تنزیل)، غدیر (دین در تأویل و تحقق)، عاشورا (تابلوی مصداق عینی کامل جبهه حق در برابر مصداق عینی کامل جبهه باطل)، اربعین (امتداد عاشورا)، انقلاب اسلامی و ظهور امام عصر (ارواح فداه).
- در انتهای بحث حب ذات این عبارت امام هم جای روخوانی کردن دارد:

○ حق - تبارک و تعالی - با عنایت و رحمت خود، به ید قدرت خود، که طینت آدم اول را مخمر فرمود، دو فطرت و جبلت به آن مرحمت نمود: یکی اصلی، و دیگر تبعی، که این دو فطرت، براق سیر و رفرف عروج او است به سوی مقصد و مقصود اصلی. و آن دو فطرت، اصل و پایه جمیع فطریاتی است که در انسان مخمر است و دیگر فطریات، شاخه ها و اوراق آن است.

○ یکی از آن دو فطرت - که سمت اصلیت دارد - فطرت عشق به کمال مطلق و خیر و سعادت مطلقه است که در کانون جمیع سلسله بشر، ز سعید و شقی و عالم و جاهل و عالی [و] دانی، مخمر و مطبوع است. و اگر در تمام سلسله بشر، انسان تفحص و گردش کند و جمیع طوایف متشکله و اقوام متفرقه در عالم را تفتیش کند، یک نفر را نیابد که به حسب اصل جبلت و فطرت، متوجه به کمال و عاشق خیر و سعادت نباشد.

○ و مقصود از فطریات، اموری است که بدین مثابه باشد و از این جهت، احکام فطرت از ابدیه بدیهیات و از اوضح واضحات خواهد بود و اگر چیزی چنین نشد از فطریات نخواهد بود.

○ و دیگری از آن دو فطرت، که سمت فرعیّت و تابعیت دارد، فطرت تنفر از نقص و انزجار از شر و شقاوت است که این مخمر بالعرض است، و به تبع آن فطرت عشق به کمال، تنفر از نقص نیز مطبوع و مخمر در انسان است. (و ما پس از این، شرحی از این باب مذکور می داریم).

○ و این دو فطرت، که ذکر شد، فطرت مخموره غیر محجوبه است که محکوم احکام طبیعت نشده و وجه روحانیت و نورانیت آنها باقی است، و اگر فطرت متوجه به طبیعت شد و محکوم به احکام آن گردید و محجوب از روحانیت و عالم اصلی خود شد، مبدأ جمیع شرور و منشأ جمیع شقاوت و بدبختی هاست، که تفصیل آن بیاید.

- مظهر که سبب حتمی در جلسه سوم، بحث حب ذات گفته شود:

من حقیقی انسان از خود او شروع میشود و تا آن جایی که دین الهی و ولی الهی را، از خود نمی بیند، توسعه می یابد.

حقیقت نبرد حق و باطل، نبرد من موهوم با من واقعی است. حق یعنی من واقعی، من مطلق، من مرسل که انبیاء معرفی می کردند. و باطل همان من موهوم یا ارباب هبوط بود. همان چیزی که کفار و معاندین و ظالمین دنبال تحققش بودند.

حتی اگر انبیاء نبودند یا نباشند، درگیری از بین نمی رود. (هیچ زمانی خالی از نبرد نیست) اما این سنخ درگیریها بین من های موهوم است.

با حضور انبیا، درگیری ها و جنگ ها تبدیل میشود به نبرد من موهوم با من واقعی و حقیقی. (نبرد بین حق و باطل با محوریت انبیاست)

رعایت شریعت و تقوای الهی باعث حرکت به سمت من حقیقی و عروج به وجه الله است و خداوند

کسانی را که ولایت او را پذیرفتند از ظلمات دنیا خارج میکند و شهید که در نبرد حق و باطل تن خود (من موهوم) را فدای دین (من حقیقی) میکند، در حقیقت جز به وجه الله نظر نمیکند.

تعالی و اوج و عروج و برگشت در نبرد حق و باطل محقق میشود.

و مسیر برگشت مانند مسیر آمدن است. (کما بدأکم تعدون)

حقیقت عود و برگشت همانند ابتداء خلقت با نبرد حق و باطل محقق میشود.

خليفة الله شاخص های دو جبهه حق و جبهه باطل، و پایه سنت تمییز و تمحیص و محوضت

محمد حسین صالحی:

بند ۱۴ جلسه حکمت و دو دوره فطرت و ۶ روز داشتیم که الحمدلله تمام شد. و شکر خدا خوب به انجام رسید.

چند نکته محترمی و رو و اگر (علاوه بر قب ۵) :

- در داستان آدم (و قصه آدم)، دو جیبی ملائکه و ناد (شر، حق و باطل) و از هم متمیز و جدا و غربال شدند که مبتلا به امرای در خفة الله (روح آدم) شدند. بن خلیفه الله است که شاخص و راز و مدارت و حق از باطل است، جیبی و محب و مدح نسبت به خفة الله جیبی و حق، شود و جیبی و مبغض و متمرد نسبت به خفة الله جیبی و باطل، شود. بن تمیز و غربال که پی سنت محوشت و تمیز و هم هست، از آم تا خاتم اناء و تا خاتم اوداء در تمام تاریخ نبرد حق و باطل، شاخص متمیز کنند و حق و باطل، خفة الله در هر عصر و دوره است.
- در ارائه ۶ جلسه و دو جلسه داستان خلقت که جلسه حب ذات، که جلسه سنت محوشت (با نفوگر که) تا انقلاب و ظهور، کاملاً بحث را تمام جمع و کند
- بند متوجه شدم اگر درخواست ادو پرژکتور هم بدو دوستان اجرایی و وانند تا بن کنند و اورند سر کلاس، لذا بنده در ای از دوره و فطرت در جلسه ۴ ای ارائه نفوگر که از پرژکتور بهره بردم که کار را سه عت و راحت تر کرد در کلاس، اگر قبش به بچه ها گفتم از ای عکس نفوگر که در کانال ای گو و ه شان نگاه کنند و بنده هم از کنادن ای تخته استفاده کردم
- مضمون > ۱۳ هزار و ۱۳ ملک در توزیع نقاط اوج غلبه حق بر باطل در نفوگر که، و مضمون > ۱۳ نوح در توزیع سنت محوشت (به تصحیح لفظش در متن > ۱۳ در ادامه) و مضامین احادیث علل تشیع احکام بد ملاکشان در تفابقات قصه و آدیت در توزیع کار بن ای توبه و برگشت توجه ما از من موهوم به من حدیثی، بتوانند ما باشند.

احادیث و آیات در سنت محوشت

- بخ و از > ۱۳ نوح: فَأَوْسَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عِنْدَ ذَلِكَ إِبْرَاهِيمَ وَ قَالَ :
نوح!

الآن أَسْفَرَ الصَّبْحَ عَنِ اللَّيْلِ لِعَيْنِكَ حِينَ صَرَخَ الْحَقُّ عَنْ مَحْضِهِ وَ صَفَا الْأَمْرُ وَ الْإِبْرَاهِيمُ مِنَ الْكَدَرِ

| کمال الدین و تمام النعمة، ص ۳۵۵ / بحار الانوار - مجلد ۱، صفحه ۳۲۹ |

- وَ الصَّبْحُ إِذَا أَسْفَرَ (مدثر ۴) قسم خداوند در قرآن به بن موفقت محض شدن و بن نور صبح از تا، شب و بر ای ات سنت تمیز و غربال و محض شدن (مترکم شدن) و محص مؤمنین و محق کاف بن
- سوره آل عمران، ۱۴۱: وَ لِيَمْحَضَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ يَمَحَقَ الْكَافِرِينَ
- سوره آل عمران، ۱۷۹: مَا كَانَ اللَّهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّى يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ خدا بر آن است که مؤمنان را بر بن [وض و] که شما بر آن قرار دار [که منافق از مؤمن، و خوب از بد مشخص سن] و اگذار، [بر آن است] تا بد را از پاک [به سبب آژش و] مختلف [جدا سازد.
- سوره انفال، ۳۷: لِيَمِيزَ اللَّهُ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَ يَجْعَلَ الْخَبِيثَ بَعْضُهُ عَلَى بَعْضٍ فَيَرْكُمُهُ جَمِيعًا...
- متن کامل حدیث نوح:

○ کمال الدین و تمام النعمة، ص ۳۵۵: وَ أَمَّا إِبْرَاهِيمُ فَأَمَّا نُوْحٌ ع فَإِنَّهُ لَمَّا اسْتَنْزَلَتْ الْعُقُوبَةُ عَلَى قَوْمِهِ مِنَ السَّمَاءِ بَعَثَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الرُّوحَ الْأَمِينِ عِيسَى بْنِ مَرْيَمَ

فَقَالَ يَا نَبِيَّ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَقُولُ لَكَ إِنَّ هَؤُلَاءِ خُلُقٌ نَقِيٌّ وَ عِبَادِي وَ لَسْتُ أَبِيدُهُمْ بِصَاعِقَةٍ مِنْ صَوَاعِقِي إِلَّا بَعْدَ تَأْكِيدِ الدَّعْوَةِ وَ الْإِزَامِ الْحُجَّةَ فَعَاوِدَ اجْتِهَادِكَ فِي الدَّعْوَةِ لِقَوْمِكَ فَإِنِّي مَثْبُوكٌ عَلَيْهِ وَ أَعْرِضْ هَذِهِ النَّوَى فَإِنَّ لَكَ فِي ذَاتِهَا وَ بَلُوغِهَا وَ إِدْرَاكِهَا إِذَا أَهْمَرْتَ الْفَرْجَ وَ الْخَلَاصَ قَبَشَرٌ بِذَلِكَ مَنْ تَبِعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ

فَلَمَّا نَبَتَ الْأَشْجَارُ وَ تَأَزَّرَتْ وَ تَسَوَّقَتْ وَ تَغَصَّنَتْ وَ أَهْمَرَتْ وَ زَهَا التَّمَرُّ عَلَيْهَا بِدَرَمَانٍ طَوِيلٍ (در روایت دیگر دارد که دانه های خرما هفت سال طول کشید تا درختش به ثمر برسد) اسْتَنْجَزَ مِنَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى الْعِدَّةَ فَأَمَرَهُ اللَّهُ بَارَكَ وَ تَعَالَى أَنْ يَغْرِسَ مِنْ

نَوَىٰ تِلْكَ الْأَشْجَارَ وَيُعَاوِدَ الصَّبْرَ وَالْاجْتِهَادَ وَيُؤَكِّدَ الْحُجَّةَ عَلَى قَوْمِهِ

فَأَخْبَرَ بِذَلِكَ الطَّوَائِفَ الَّتِي آمَنَتْ بِهِ فَأَرْتَدَّ مِنْهُمْ ثَلَاثُمِائَةٍ رَجُلٌ وَقَالُوا لَوْ كَانَ مَا يَأْمُرُ بِهِ نُوْحٌ حَقًّا لَمَا وَقَعَ فِي وَعْدِ رَبِّهِ خُلْفٌ
ثُمَّ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمْ يَزَلْ يَأْمُرُهُ عِنْدَ كُلِّ مَرَّةٍ بِأَنْ يَغْرَسَهَا مَرَّةً بَعْدَ أُخْرَىٰ لِي أَنْ غَرَسَهَا سَبْعَ مَرَّاتٍ
فَمَا زَالَتْ تِلْكَ الطَّوَائِفُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ تَرْتَدُّ مِنْهُ طَائِفَةٌ بَعْدَ طَائِفَةٍ إِلَى أَنْ عَادَ إِلَى نَيْفٍ وَسَبْعِينَ رَجُلًا
فَأَوْحَى اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عِنْدَ ذَلِكَ إِلَيْهِ وَقَالَ يَا نُوحُ الْآنَ اسْفِرْ الصُّبْحَ عَنِ اللَّيْلِ
لَعَيْنِكَ حِينَ صَرَحَ الْحَقُّ عَنْ مَحْضِهِ وَصَفَا الْأَمْرَ وَالْإِيمَانُ مِنَ الْكَدْرِ بَارْتِدَادٌ كُلُّ مَنْ كَانَتْ طِينَتُهُ خَبِيثَةً فَلَوْ أَنِّي أَهْلَكْتُ الْكَفَّارَ وَابْقَيْتُ
مَنْ قَدْ ارْتَدَّ مِنَ الطَّوَائِفِ الَّتِي كَانَتْ آمَنَتْ بِكَ لَمَا كُنْتُ صَدَقْتُ وَعَدِي السَّابِقَ لِلْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ أَخْلَصُوا التَّوْحِيدَ مِنْ قَوْمِكَ وَاعْتَصَمُوا
بِحَبْلِ نُبُوتِكَ بِأَنْ أَسْتَخْلِفَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَأُمَكِّنَ لَهُمْ دِينَهُمْ وَأَبْدِلَ خَوْفَهُمْ بِالْأَمْنِ كَيْ تَخْلُصَ الْعِبَادَةُ لِي بِذَهَابِ الشُّكِّ مِنْ قُلُوبِهِمْ وَ
كَفَّ يَكُونُ الْأَسْتَخْلَافُ وَالتَّمَكُّنُ وَبَدَلَ الْخَوْفِ بِالْأَمْنِ مِنْهُمْ لَمْ يَكُنْ مَعَهُ مَا كُنْتُ أَعْلَمُ مِنْ ضَعْفِ يَقِينِ الَّذِينَ ارْتَدُّوا وَخُبْتُ طِينَهُمْ
[طِينَتُهُمْ] وَسُوءِ سَرَائِرِهِمْ الَّتِي كَانَتْ نَتَائِجُ النِّفَاقِ وَسُوءِ الضَّلَالَةِ فَلَوْ أَنَّهُمْ تَسَنَّمُوا مِنِّي الْمُلْكَ الَّذِي أُوتِيَ الْمُؤْمِنِينَ وَقَفْتُ الْأَسْتَخْلَافَ
إِذَا أَهْلَكْتُ أَعْدَاءَهُمْ لَنَشَقُّوا رَوَاحِيَ صِفَاتِهِ وَلَاسْتَحْكَمَتْ سَرَائِرُ نِفَاقِهِمْ [و] تَأْبَدَتْ حَبْلُ ضَلَالَةٍ قُلُوبُهُمْ وَكَاشَفُوا إِخْوَانَهُمْ بِالْعَدَاوَةِ وَ
حَارَبُوهُمْ عَلَى طَلَبِ الرِّئَاسَةِ وَالتَّفَرُّدِ بِالْأَمْرِ وَالنَّهْيِ وَكَيْفَ يَكُونُ التَّمَكُّنُ فِي الدِّينِ إِذَا انْتَشَرَ الْأَمْرُ فِي الْمُؤْمِنِينَ مَعَ إِثَارَةِ الْفِتَنِ وَإِقْقَاعِ
الْحُرُوبِ كُلًّا « وَاصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحْيِ »

قَالَ الصَّادِقُ ع وَكَذَلِكَ الْقَائِمُ فَإِنَّهُ مَتَدُّ أَيَّامِ غَيْبَتِهِ لِيُصْرَحَ الْحَقُّ عَنْ مَحْضِهِ وَيَصَ وَالْإِيمَانُ مِنَ الْكَدْرِ بَارْتِدَادٌ كُلُّ مَنْ كَانَتْ طِينَتُهُ
خَبِيثَةً مِنَ الشَّيْبَةِ الَّذِينَ يُخْشَى عَلَيْهِمُ النِّفَاقُ إِذَا أَحْسَوْا بِالْأَسْتَخْلَافِ وَالتَّمَكُّنِ وَالَّذِينَ الْمُنْتَشِرِينَ فِي عَهْدِ الْقَائِمِ (عليه السلام)

متن حدیث مربوط به اینفوگرافیک ۳ هزار و ۲۱۳ ملک غلبه جبهه حق بر باطل در سنت محوشت)

> مث مذکور رامون مراتب از ۱۰۰۰ در نفوگر ملک ارائه شده در ۱۳ هزار و ۲۱۳ ملک، که قیاس از ۱۰۰۰ و امامان در اوج صحنه، و غلبه
حق بر باطل بودند (همراه نوح در کربلا: همراه ابراهیم در آتش، همراه موسی در شکافتن دریا همراه رعد در رفعت به آسمان،
همراه امیر خاتم در فتح و بدر، و نازل شده در عاشورا: و امداد، و الشهدا) همه منتظر ظهور قائم هستند: و نزول و غلبه تامه و
فراخ: حق بر سراسر همه:

● کامل الامارات، ۲۰۰۵، حدیث ۵: حَدَّثَنِي الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ عَامِرٍ: أَنَّ أَحْمَدَ بْنَ إِسْحَاقَ بْنَ سَعْدٍ عَنْ سَعْدَانَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبَانَ
عَنْ أَبَانَ بْنِ تَغْلِبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ:

كَانِي بِالْقَائِمِ عَلَى نَجَفِ الْكُوفَةِ وَقَدْ لَيْسَ دَرَعُ رَسُولِ اللَّهِ ص فَيَنْتَفِضُ هُوَ وَبِهَا فَتَسْتَدِيرُ عَلَيْهِ فَيُغْشِيهَا بِحِجَابَةٍ مِنْ إِسْتَبْرَقٍ وَ يَرْكَبُ قَرَسًا أَدْهَمَ
بَيْنَ عَيْنَيْهِ شِمَارًا - فَيَنْتَفِضُ بِهِ اتِّفَاضَةً لَا يَبْقَى أَهْلُ بَلَدٍ إِلَّا وَهُمْ يَرَوْنَ أَنَّهُ مَعَهُمْ فِي بِلَادِهِمْ فَيَنْشُرُ رَأْيَهُ رَسُولُ اللَّهِ ص عَمُودَهَا مِنْ عَمُودِ
الْعَرْشِ وَ سَائِرُهَا مِنْ نَصْرِ اللَّهِ - لَا يَهْوِي بِهَا إِلَى شَيْءٍ أَبَدًا إِلَّا هَتَكَهُ اللَّهُ فَإِذَا هَزَّهَا لَمْ يَبْقَ مُؤْمِنٌ إِلَّا صَارَ قَلْبُهُ كَزَبْرِ الْحَدِيدِ وَ يُعْطَى الْمُؤْمِنُ
قُوَّةَ أَرْبَعِينَ رَجُلًا وَ لَا يَبْقَى مُؤْمِنٌ إِلَّا دَخَلَتْ عَلَيْهِ تِلْكَ الْفَرَحَةُ فِي قَبْرِهِ وَ ذَلِكَ حِينَ يَتَزَاوَرُونَ فِي أَبْوَرِهِمْ وَ يَتَبَاشَرُونَ بِقِيَامِ الْقَائِمِ

فَيَسْخَطُ عَلَيْهِ ثَلَاثَةَ عَشَرَ أَلْفَ مَلَكٍ وَ ثَلَاثُمِائَةٍ وَ ثَلَاثَةَ عَشَرَ مَلَكًا ۱۳ هزار و ۲۱۳ ملک)

قُلْتُ كُلُّ هَؤُلَاءِ الْمَلَائِكَةُ؟

قَالَ نَعَمْ، الَّذِينَ كَانُوا مَعَ نُوحٍ فِي السَّفِينَةِ وَ الَّذِينَ كَانُوا مَعَ إِبْرَاهِيمَ حِينَ أُلْقِيَ فِي النَّارِ وَ الَّذِينَ كَانُوا مَعَ مُوسَى حِينَ فُلِقَ الْبَحْرُ لِنَبِيِّ إِسْرَائِيلَ وَ
الَّذِينَ كَانُوا مَعَ عِيسَى حِينَ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ (در هر کدام ۱۰۰۰ ملک)

وَ أَرْبَعَةَ آلَافٍ مَلَكٍ مَعَ النَّبِيِّ ص مُسَوِّمٍ - وَ أَلْفٌ مُرْدِفِينَ ۱۰۰۰ ملک شامل مسو، ز و مردن: اشاره به دو ۱۰ قرآن: آل عمرا ۱۲۵
مُحَمَّدُكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمٍ «، انفال ۹: «أَيُّ مِمْدُكُمْ أَلْفٌ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُرْدِفٍ»

وَ ثَلَاثُمِائَةٍ وَ ثَلَاثَ عَشْرَةَ مَلَائِكَةً بِدَرِيَيْنِ ۱۳ ملک مخدوص بدر)

وَ أَرْبَعَةَ آلَافٍ مَلَكٍ هَبْطٌ - يُرِيدُونَ الْقِتَالَ مَعَ الْحُسَيْنِ ع ۴۰۰۰ ملک در عاشورا)

قَلَمٌ يُؤَدِّنُ لَهُمْ فِي الْقِتَالِ فَهُمْ عِنْدَ قَبْرِهِ شُعْتُ غُ - يَبْكُونَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَرَبِّسَهُمْ مَلَكٌ يُقَالُ لَهُ مَنْصُورٌ فَلَا يَزُورُهُ زَائِرٌ إِلَّا اسْتَقْبَرَ وَ - لَا يُوَدِّعُهُ مَوْدِعٌ إِلَّا شَيْعُوهُ وَ لَا يَرْضُ مَرِيضٌ إِلَّا عَادُوهُ وَ لَا يَمُوتُ مَيِّتٌ إِلَّا صَلَّوْا عَلَى جَنَازَتِهِ وَ اسْتَغْفَرُوا لَهُ بَعْدَ مَوْتِهِ وَ كُلُّ هَؤُلَاءِ فِي الْأَرْضِ يَنْتَظِرُونَ قِيَامَ الْقَائِمِ عَ إِلَى وَقْتِ خُرُوجِهِ عَلَيْهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ وَ السَّلَامُ.

احادیث علل احکام در بیان امام خمینی (احکام امر الهی برای عبور از من موهوم به من حقیقی)

خطیئه آدم و مقام «صفی الهی»

مراتب و مظاهر خطیئه آدم

جاءَ نَفَرٌ مِنَ الْيَهُودِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَسَأَلُوهُ عَنْ مَسَائِلَ؛ وَ أَنَّ فِيهَا سَأَلُوهُ: أَخْبِرْنَا، يَا مُحَمَّدُ (ص)، لَأَيَّ عِلَّةٍ تَوْضًا هَذِهِ الْجَوَارِحُ الْأَرْبَعُ وَ هِيَ أَنْظَفُ الْمَوَاضِعِ فِي الْجَسَدِ؟ فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: لَمَّا أَنَّ وَسَّوَسَ الشَّيْطَانُ إِلَى آدَمَ (ع) وَ دَنَا مِنَ الشَّجَرَةِ، فَنَظَرَ إِلَيْهَا، فَذَهَبَ مَاءُ وَجْهِهِ؛ ثُمَّ قَامَ وَ مَشَى إِلَيْهَا، وَ هِيَ أَوَّلُ قَدَمٍ مَشَتْ إِلَى الْخَطِيئَةِ؛ ثُمَّ تَنَاوَلَ بِيَدِهِ مِنْهَا مَا عَلَيْهَا وَ أَكَلَ، فَتَطَايَرَ الْحُلَى وَ الْحُلُلُ عَنْ جَسَدِهِ. فَوَضَعَ آدَمُ يَدَهُ عَلَى أُمِّ رَأْسِهِ وَ بَكَى. فَلَمَّا تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ، فَرَضَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ عَلَى ذُرِّيَّتِهِ تَطْهِيرَ هَذِهِ الْجَوَارِحِ الْأَرْبَعِ: فَأَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِغَسْلِ الْوَجْهِ، لَمَّا نَظَرَ إِلَى الشَّجَرَةِ؛ وَ أَمَرَهُ بِغَسْلِ أَيْدِيهِ إِلَى الْمُرْفَقَيْنِ، لَمَّا تَنَاوَلَ بِهِمَا؛ وَ أَمَرَ بِمَسْحِ الرَّأْسِ لَمَّا وَضَعَ يَدَهُ عَلَى أُمِّ رَأْسِهِ؛ وَ أَمَرَهُ بِمَسْحِ الْقَدَمَيْنِ، لَمَّا مَشَى بِهِمَا إِلَى الْخَطِيئَةِ [26]

* حاصل ترجمه آن که یکی از یهودیان سؤال کرد از حضرت رسول صلی الله علیه و آله که به چه علت وضوء مختص به این چهار موضع شد، با آن که اینها از همه اعضا بدن نظیف ترند. فرمود چون شیطان وسوسه کرد آدم را و او نزدیک آن درخت رفت و نظر به سوی آن کرد، آبرویش ریخت؛ پس بر است و به سوی آن درخت روان شد - و آن اول قدمی بود که برای گناه برداشته شد.

* پس از آن با دست خویش آنچه در آن درخت بود چید و خورد پس زینت و زیور از جسمش پرواز نمود. و آدم دست خود را بالای سرش گذاشت و گریه نمود. پس چون خداوند توبه او را قبول فرمود، واجب نمود بر او و بر ذریه اش پاکیزه نمودن این چهار عضو را؛ پس، امر فرمود خدای عز و جل به شستن روی، برای آن که نظر نمود به شجره؛ و امر فرمود به شستن دستها تا مرفق، چون با آنها تناول نمود؛ و امر فرمود به مسح سر، چون دست خود را سر گذاشت؛ و امر نمود به مسح قدمها، چون که با آنها به سوی گناه رفته بود.

* و در باب علت وجوب صوم نیز در حدیث شریف است که یهودان سؤال نمودند که به چه علت واجب نمود خداوند بر امت تو سی روز روزه در روزها. فرمود: همانا آدم علیه السلام چون از آن درخت خورد باقی ماند در شکمش سی روز؛ پس، واجب فرمود خداوند بر آدم و بر ذریه اش سی روز گرسنگی و تشنگی را؛ و تفضل فرمود بر آنها به این که در شبها اجازه خوردن داد به آنها [27]

(هبط و توجه به بدن با خوردن محقق شد، ولذا ت به و توجه به روح با نخوردن در روزه محقق میشود، که انسان در ماه رمضان آمادگی های روحانی قوی میابد)

* از این احادیث شریفه اهل اشارات و اصحاب قلوب ر استفاده هایی باشد که خطیئه آدم علیه السلام با آن که از قبیل خطیئات دیگران نبوده، بلکه شاید خطیئه طبیعی بوده یا خطیئه توجه به کثرت که شجره طبیعت است بوده یا توجه به کثرت اسمائی پس از جاذبه فنای ذاتی بوده، لکن از مثل آدم علیه السلام که صفی الله و مخصوص به قرب و فنای ذاتی است، متوقع نبوده لهذا به مقتضای غیرت حبی ذات مقدس حق علان عصیان و غوایت او را در همه عوالم و در لسان همه انبیاء (علیهم السلام) فرمود. و قال تعالی: وَ عَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى [28]

* با این وصف، این همه تطهیر و تنزیه لازم است برای خود و ذریه اش که در صلب او مستکن بودند و در خطیئه شرکت داشتند، بلکه پس از خروج از صلب نیز شرکت نمودند.

* پس خطیئه آدم و آدم زادگان را چنانچه مراتب و مظاهری است - چنانچه اول مرتبه آن توجه به کثرات اسمائیه و آخر مظهر آن اکل از شجره منهیه است که صورت ملکوتی آن درختی است که در آن انواع اثمار و فواکه است؛ و صورت ملکی آن طبیعت و شئون آن است و حب دنیا و نفس که اکنون در این ذریه است از شئون همان میل به شجره و اکل آن است - همینطور از برای تطهیر و تنزیه و طهارت و صلوة و صیام آنها، که برای خروج از خطیئه پدر که اصل است مراتب بسیاری است مطابق مراتب خطیئه. و از این بیان معلوم شد که جمیع انواع معاصی قالبی ابن آدم از شئون اکل شجره است و تطهیر آن به طوری است؛ و جمیع انواع معاصی قلبیه و روحیه آنها نیز از شئون آن شجره است؛ و تطهیر آن به طوری است.

(به نقل از کتاب نبوت از دیدگاه امام خمینی (س)، صفحه ۳۱۱ الی ۳۱۳)

سر خطیئه، روح شجره

* توجه به کثرت - ولو کثرت اسر ی - از سرائر توحه و حقه ق تجر د ب د است؛ و لهذا ش د سر خد د آدم ع السلام توجه با کثرت اسر ی است که روح شج د منو د است.

(آداب الصلاة، ص ۷۸)

توجه به غیر و اقبال به دنیا اصل شجره منهیه

اکل آدم از شجره، از اسرار علوم قرآن

مظاهر شجره منهیه

* ... و باطن روح را، که نفه الی د است و با نفس رحه ی در او منفوخ شده، از حظوظ ث د ر؛ که توجه به د ر که اصل شج د منو د است ی باشد [تط ر کند تا ق جنت پدرش، آدم ع السلام گردد؛ و بداند که اکل از ن شج د طاعت و اقبال به د ا و توجه به کثرت اصل اصول جنابت است. و تا طهارت از ن جنابت به انغماس د تط ر تا م به آب رحمت حق که از ساق عرش رحه ی ج ی است و خالص از تصرف ث ط ی است نکند، ا ق صلوة، که حقت معراج قرب است، نشود؛ فانه لا صلوة الا بطهور و اشاره به آنچه ذکر شد فرموده در > ث ف که در و س ل ا ث یخ صدوق رضوان الله ع د نقل نم د. قال: و یسانده قال:

* جاء نَقَرٌ مِنَ الْهُودِ ی رَسُولَ اللَّهِ د ی الله ع د و آله و سلم. فَسَلَّهُ أَعْلَمُهُمْ عَنْ مَسَائِلَ؛ وَ كَانَ مَا سَلَّهُ أَنْ قَالَ: لَا ی ش ی ء أَمَرَ اللَّهُ تَع ی بِالْأَغْتِسَالِ مِنَ الْجَنَابَةِ، وَلَمْ یَأْمُرْ بِالْغُسْلِ مِنَ الْغَائِطِ وَ الْبَوْلِ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنَّ آدَمَ (ع) لَمَّا أَكَلَ مِنَ الشَّجَرَةِ: دَبَّ ذَلِكَ ی عُرُوقَهُ وَ شَعْرَهُ وَ بَشَرَهُ. فَآذَا جَامِعَ الرَّجُلِ أَهْلَهُ، خَرَجَ لَمَاءٌ مِنْ كُلِّ عَرِيقِ شَعْرَةٍ ی جَسَدِهِ، فَأَوْجَبَ لَهُ عَزٌّ وَ جَلٌّ ی ذُرْبَتَهُ الْأَغْتِسَالِ مِنَ الْجَنَابَةِ ی یوم الی یامِ ۱ ... الخبر.

* و ی روبة اذ ی عَنِ الرِّضَاءِ ع السلام: وَ إِنَّمَا أُمِرُوا بِالْغُسْلِ مِنَ الْجَنَابَةِ: وَ لَمْ یُؤْمَرُوا بِالْغُسْلِ مِنَ الْجَنَابَةِ وَ أَقْدَرُ، مِنْ أَجْلِ أَنَّ الْجَنَابَةَ مِنْ نَفْسِ الْإِنْسَانِ، وَ هُوَ ش ی ء خَرَجَ مِنْ جَع جَسَدِهِ؛ وَالْخَلَاءُ أَسْ هُوَ مِنْ نَفْسِ الْإِنْسَانِ: إِنَّمَا هُوَ غَدَاءٌ دَخَلَ مِنْ بَابٍ وَ خَرَجَ مِنْ بَابٍ ۲ [

* گرچه ظاهر ن احث نزد اصحاب ظاهر آن است که چوز نطفه از تمام بدن خارج ر شود، غسل جاع بدن لازم شد؛ و ن مطابق با ی جد ی از اطباء و حک ی ط و؛ ی معلل نمودن آن را به اکل شجره چنانچه در > ث اول است، و نسبت دادن جنابت را د نفس چنانچه در > ث دوم است ی اهل معرفت و اشارت را ی به معارف باز کند؛ چه که قضیه شجره و اکل آدم ع السلام از آن از اسرار علوم قرآن و اهل مت عصمت و طهارت ع هم السلام است که بس ی از معارف در آن مرموز است، و لهذا در احث شمه لمت تشج بس ی از عبادات را همان قضیه آدم و اکل شجره قرار داده اند. من جمله باب وضوء و نماز د غسل و صوم شهر رمضان و روز بودن آن و بس ی از مناسک حج. و نر سندد را سالها در نظر است که در ن باب رساله ی تنذ م کنیم و اشتغالات د گر مانع شده؛ از خ ی ته ی تو ق د سعادت ی خواهیم.

* بالجمله، تو آدم زاده که بذر لث ی و ی معرفت مخلوق د خ ی ته ی تو را ی ی خود برگردد و با دو دست جمال و جلال خود تخد ر فرموده و مسجود ملائکه و محسود اس قرار داده اگر بخوا ی از جنابت پدر که اصل تو است خارج ش ی و ق ل ی حات محبوب ش ی و استعداد وصول به مقام انس د حضرت قدس د ر، ی د با آب رحمت حق باطن دل را غسل د ی و از اقبال به د ا. که از مظاهر شج د منو د است، توبه ی و قلب خود را، که محفل جناب ج ل و جمال ج ل است، از حب د و و شئون خ د آن، که رجز د طاز است، شست و شود ر که جنت ل ی حق ی پاکان است - و لا دَخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا بِهَا ۳ شست و ش ی ی کن و آنگه به خرابات خرا، 34 [

(آداب الصلوة، ۱۶/۱۶)

باطن شجره منهیه

* بدان که از آنکه حدث - چنانچه گذشت - خروج از امت و از وفای از نفی امت است، بلکه خروج از امت النفس است بالکماله... پس تطهر از حدث تطهر از حدوث است و وفای در بحر قدح است. و کمال آن، خروج از کثرت اسرار است که باطن شجره است؛ و با نزع خروج، از خدایه سایه آدم، که اصل ذرات است خارج شود.

(آداب الصلوة، ۱۶/۷)

لطیفه ای در باب خطیئه آدم و اوقات نماز

* وقت صلوٰة عصر، هنگام خدایه آدم - ع - ه السلام - به ورود در حجاب تزیین و امل به شجاعت است.

و اما صلوٰة عشا در اوقات ظلمت، جوهر طاعت و احتجاب تام شمس حقیقت است، وفای خروج از نزع ظلمت به توفیق صانع از خدای غریب ابوالبشر - ع - ه السلام - به صلوٰة مغرب و خروج از ظلمات قبر و صراط و امت که بقیظ ظلمت طاعت است، به طریقی مشیت چنانچه در حدیث اهل بیت عصمت و طهارت است که مغرب و وفای است که آدم توبه کرد پس، سه رکعت نماز خواند، وفای خدای خود، وفای خدای حواء - ع - ه السلام - وفای توفیق خود.

(سر الصلوة، ۱)

(مجموع مطالب اخیر: به نقل از کتاب نبوت از آیدگاد امام خراسانی (س)، صفحه ۳۱۸ و ۳۲۱)

سه نکته پیرامون جلسه چهارم (سیر انبیاء در سنت محوشت)

سجاد احمدی:

سه تا نکته مهم برا بحث جلسه از اید که حتماً روش نرسد که:

۱. شروع سنت محوشت با خلقت آدم و آمدن شدن کفر و طایز (آغاز نبرد حق و باطل)
۲. از اید، همه امت رسول خاتم هستند و قرآن ۲۲۰۰ ه در باره اید دارد فقط به خاطر عبرت است بلکه نقشه راه زنای درست است و قرآن کتاب زنای ماست در هر زده:

- فَكَيفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا نساء (۱)
- وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَجِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَى هَؤُلَاءِ وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ نحل (۹)

۳. کلازی بن نکته بدتایه بشه که بحث از اید و اهل بیت ع ه هم السلام وفای درک همت تا وفای خودمان است و طریقه قرآن در اید اید، به صورت مصد و است نه مفهومی مثل حضرت امام در ماجرای طوفان شن و فتح خرمشهر تمام بحث وفای دگر و موضوع که در جزوه باز شده اید و موضوع است